

نظریه‌های ایجاد و ابراز در انشاء*

علیرضا امینی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
Ali-r-amini@hotmail.com

چکیده

در تحلیل ماهیت انشاء، دیدگاه‌های متفاوتی ابراز می‌شود. دو دیدگاه ایجاد و ابراز بودن انشاء، هر کدام با استناد به نکاتی، سعی در تبیین ماهیت و کارکرد انشاء دارند. این مقاله با طرح تعریف مشهور، چالش‌های اصلی این نظریه را مورد بحث قرار داده، ضمن بررسی مبانی متفاوت و مطرح در این باب، با طرح تفسیرهای متفاوت در ایجاد و ابراز بودن انشاء، به سمت طرح دیدگاهی تلفیقی می‌رود.

کلیدواژه‌ها

اخبار، انشاء، ایجاد، ابراز.

مقدمه

در کتابهای اصولی متأخر و نیز در کتابهای فقهی، خصوصاً در ابواب معاملات، اصطلاح «انشاء» فراوان مشاهده می‌شود.^۱ گذشته از این پرسش تاریخی که از چه زمان، این اصطلاح در کلمات اصولیان و فقیهان آمده است و بر چه اساس و کدام ضرورت، تقسیم‌بندی ثنایی «اخبار-انشاء» مطرح شده است، آنچه در این مقاله

* تاریخ وصول ۱۳۸۶/۷/۱۰، تاریخ تصویب ۱۳۸۷/۱۰/۱۲

۱. بسیاری از مباحث فقهی در ذیل عقود و ایقاعات و نیز پاره‌ای از بحثهای اصولی در ذیل اوامر و نواهی به گونه‌ای با این بحث گره خورده است.

تعقیب می‌شود، پاسخ به این سؤال است که وجه تمایز «اخبار» از «انشاء» چیست و ویژگی خاص «انشاء» کدام است؟

در آغاز، توجه به این امر لازم است که بررسی واقعیت انشاء و تحلیل آن، از بحث درباره ساخت جملات انشائی و مفاد آن، متفاوت است. طبیعی است آن‌گاه که شخص، دست‌اندرکار انشاء یا اخبار می‌شود، از یک ساخت لفظی معنادار، کمک می‌گیرد.^۱ به کارگیری این لفظ معنادار، تحت شرایطی، منشأ انتزاع فعلی است که از آن، تعبیر به اخبار یا انشاء می‌شود. بر این اساس، باید بحث درباره حقیقت «انشاء» و «اخبار» را از بحث درباره «صیغه‌های» انشائی و اخباری، جدا کرد. چه بسا، ساخت خبری، در مقام انشاء به کار گرفته شود و یا بالعکس. پرسش اصلی در اینجا، آن است که حقیقت انشاء، به عنوان یک عمل در مواجهه کلامی متکلم با مخاطب، چیست؟^۲ روشن است که بحث از معنا و مفاد لغوی انشاء، از محل بحث ما خارج است؛ در عین حال، همان‌طور که انشاء در لغت، به معنای خلق و ایجاد است، در مقام تحلیل واقعیت نیز، مشهور آن است که کارکرد انشاء، همان خلق و ایجاد است. «ایجاد بودن»، تعبیر شایعی است که در مقام بیان وجه تمایز انشاء از اخبار، عنوان می‌شود. در قبال این نظر، دیدگاه «ابرازی‌بودن» مطرح می‌شود. هر گونه بحث درباره ماهیت کارکرد انشاء و داوری نسبت به این دو نظریه، نیازمند طرح و بررسی دیدگاه‌های مطرح در این باب است که ما در ضمن مباحث ذیل، به آن خواهیم پرداخت.

۱. البته گاه، انشاء از طریق فعل صورت می‌گیرد که در آن موارد نیز، فعل از حیثیت دلالتی برخوردار است و اصطلاحاً، فعلی است معنادار؛ اصطلاح انشاء فعلی در مقابل انشاء قولی، در میان فقها، دقیقاً به همین معناست.
 ۲. گونه‌های مختلفی از عناوین گفتاری که همگی در اخبار نبودن اشتراک دارند، می‌توانند موضوع بحث قرار گیرند؛ و حق، این است که تقسیم‌ثنائی «انشاء-اخبار» از طرف عالمان اصول، به روشنی بیانگر این مطلب است که هر گونه توجه در باب تفسیر ماهیت انشاء، باید بتواند همه موارد غیر اخباری را تبیین کند. در عین حال، تأکید بر پذیرش این تقسیم‌بندی ثنائی، با نوعی پیش‌داوری در این بحث همراه است که ما از آن، پرهیز می‌کنیم.

تعریف انشاء

تعریف معروف انشاء در سابقه مباحث اصولی تعریف مرحوم شهید است. مباحثی که بعدها در مورد انشاء مطرح شده، به‌طور عمده در حاشیه همین تعریف بیان شده است. وی انشاء را این‌گونه تعریف می‌کند: «الإنشاء هو القول الذي يوجد به مدلوله في نفس الأمر» (شهید اول (ره)؛ القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۲۵۲)^۱؛ او در مقام تفسیر این عبارت، بر این نکته تأکید می‌کند که بر خلاف اخبار که ماهیت آن، تقریر امر واقع است، انشاء از ماهیت ایجاد و تأسیسی برخوردار است؛ اخبار، حکایت از واقع می‌کند؛ حال آنکه انشاء، منشأ ایجاد در واقع می‌گردد: «فقولنا: "يوجد به مدلوله"، احتراز من الخبر؛ فإنه تقریر لا إيجاد» (همان).

وی با اینکه ماهیت انشاء را ایجاد می‌داند، بر این نکته تأکید دارد که لازم نیست منشأ، به صورت بالفعل تحقق پیدا کند؛ بلکه کافی است از صلاحیتی برخوردار باشد که سبب و منشأ تحقق در واقع گردد؛ بر این اساس، صغیر و مجنون نیز می‌توانند انشاء داشته باشند: «و قولنا: "يوجد" المراد به الصلاحيه للإيجاد، فلو صدر الإنشاء من سفیه أو ناقص الأهليه لم يخرج عن كونه إنشاء، لصلاحية اللفظ لذلك، وإنما امتنع تأثيره لأمر خارج» (همان). در این موارد، اقتضای ایجاد وجود دارد و همین مقدار، کافی است تا انشاء محقق شود.

اما تعبیر «نفس الأمر» در تعریف شهید(ره)، عبارت دیگری است از عالم مناسب و سازگار با منشأ؛ بنابراین، کارکرد انشاء آن است که مدلول خود را در واقع -اعم از عالم عین و اعتبار- ایجاد کند و اگر اقتضای ایجاد متعلق در ظرف واقع، در میان نباشد، انشاء نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. بر این اساس، تکرار انشاء، گرچه به حسب ظاهر، قالب ایجاد دارد و چه بسا برای مخاطبی که در جریان امر نیست، ایجاد تلقی می‌شود، اما از آنجا که نمی‌تواند مجدداً سبب ایجاد متعلق خود در واقع گردد، از تحت عنوان انشاء خارج است: «و قولنا: "في نفس الأمر" ليخرج به العقد المكرر، فإنه قول صالح لإيجاد مدلوله ظاهراً و لا يسمي إنشاء، لعدم الإيجاد في نفس الأمر» (همان).

^۱ شهید ثانی نیز از همین تعریف، تبعیت می‌کند: «الإنشاء يوجد مدلوله في نفس الأمر، والخبر تقریر لا إيجاد، وأن الإنشاء سبب لمدلوله.» (تمهید القواعد، ج ۱، ص ۲۴۴).

مع الوصف در نهایت، ایشان تعبیر «نفس الأمر» را لازم نمی‌دانند: «فالأولى أن يقال: الإنشاء هو قول أو عقد يوجد به مدلوله؛ و لا حاجة إلى "نفس الأمر"، لأن الصيغة الثانية لا تسمى إنشاء إلاً مجازاً» (همان، ص ۲۵۳).

این مقدار از توضیح که در بیان مرحوم شهید آمده‌است، اگر چه به طور کامل، بیانگر ابعاد ماهیت ایجادى انشاء نیست، اما با توضیحی که درباره «نفس الأمر» می‌دهند، این نکته روشن می‌شود که از نظر ایشان، از طریق انشاء، واقعیتی اقتضائی از سنخ مقولات عینی یا اعتباری، حاصل می‌شود؛ عناوینی از قبیل تملیک، توکیل و زوجیت، در عالم اعتبار؛ و نیز اموری از قبیل تمنی، ترجی و استفهام، در عالم عین ایجاد می‌گردند.

با وجود این، در این تفسیر، دو نکته، شایسته تأمل جدی است:

اول: مطابق نظر شهید(ره)، انشاء الزاماً به تحقق در واقع، منتهی نمی‌شود؛ بلکه در نهایت، صلاحیت ایجاد را فراهم می‌کند و روشن است که صلاحیت ایجاد، هیچ‌گاه به معنای ایجاد نیست. بنابراین، همچنان این پرسش باقی است که:

در عناوین معاملات، آنچه از طریق صیغه ایجاد می‌شود، چیست؟ به عنوان مثال، بایع و مشتری در مقام انشاء، چه امری را تحقق می‌بخشند؟ در جایی که معامله مورد نظر عملاً در خارج تحقق پیدا نمی‌کند، اگر قرار است در عین اذعان به تحقق انشاء اصرار بر ایجادى بودن آن داشته باشیم، آن چیزی که به سبب انشاء حاصل می‌شود، کدام است؟

دوم: در اموری از قبیل تمنی، ترجی و استفهام، که از واقعیتی غیر اعتباری برخوردارند، ایجادى بودن انشاء به چه معناست؟ روشن است که در بسیاری از این امور، به صرف وجود ایقاعی و بیان تعابیری دالّ بر نسبت استفهامی یا تمنی، واقعیت این عناوین، در ساخت واقع، شکل نمی‌گیرد.

با در نظر گرفتن این ملاحظات، ابتدا به تفاسیر مختلف در باب ایجادى بودن انشاء و آنگاه به طرح نظریه ابرازی بودن انشاء می‌پردازیم.

تفسیر آخوند خراسانی(ره) از ایجادى بودن انشاء

ایشان، همان تعریف شهید(ره) را به عنوان تعریف مختار خود، بیان می‌کنند (محقق خراسانی؛ کفایه الأصول، ص ۶۷). اما تبیینی که از معنای ایجاد در نفس الامر ارائه می‌دهند، متفاوت است. از نگاه ایشان، به سبب انشاء، مصداقی از منشأ در عالمی که ایشان از آن، تعبیر به عالم انشاء می‌کنند، تحقق پیدا می‌کند. این عالم، نه عالم اعیان است و نه عالم موجودات ذهنی؛ نه عالم اعتبارات عقلائی است و نه عالم اعتبارات شرعی. همان‌طور که مصداقی از اعیان که در عالم واقع، تقرر و عینیت پیدا کرده‌اند، هر کدام از طریق علت خود، از واقعیت برخوردار می‌شوند؛ و همان‌طور که مصداقی از وجود ذهنی، از خلال تصورات ما در ساحت واقعیت‌های ذهنی ما پدیدار می‌شوند؛ و همان‌طور که مصداقی از موجودات اعتباری، از طریق اعتبار معتبر در عالم اعتبار، عینیت پیدا می‌کنند، پاره‌ای امور نیز از طریق انشاء، در عالم انشاء به منصفه ظهور می‌رسند.

از این‌رو، نفس الامر که معنایی وسیع‌تر از عالم اعیان خارجی دارد، در بیان مرحوم آخوند خراسانی، بر عالم وجود انشائی تطبیق داده می‌شود. «إذا أتقنت ذلك ظهر لك صفة إنشاء المفاهيم و إيجادها في نفس الأمر بنحو عرفته مع عدم تحققها في الخارج و انطباقها على ما يصدق عليه بالحمل الشائع الصناعي» (محقق خراسانی؛ فوائد الأصول، ص ۱۸).

بر این اساس، مفاهیمی که در عالم اعتبار -اعم از اعتبار شرعی و اعتبار عقلائی- دارای مصداق می‌شوند و نیز مفاهیمی که در خارج، تقرر پیدا می‌کنند و یا موجوداتی که در ذهن ایجاد می‌شوند، می‌توانند مصداقی هم در عالم انشاء داشته‌باشند. چنین وجودی، لازم نیست از آثار موجود واقعی یا مصداق اعتباری و یا وجود ذهنی، برخوردار باشد؛ و لذا وقتی مفهوم «بیع» انشاء می‌شود، بدان معنا نیست که به‌طور حتم، مصداق بیع، در خارج و در اعتبار شرع یا عقلاء، موجود شده و از آثار لازم برخوردار است؛ بلکه صرفاً این معنا، در حد وجود انشائی، تحقق یافته‌است.

با تفسیری که مرحوم آخوند، از ایجاد معنا در نفس الامر ارائه می‌دهند، می‌توان گفت:

اولاً: از نظر آخوند(ره)، دایرهٔ امور انشائی، محدود به اعتباریات نیست. پاره‌ای امور عینی از قبیل تمنّی، ترجّی، استفهام و طلب، که دارای مصداق عینی و خارجی هستند، می‌توانند مصداقی هم در عالم انشاء داشته‌باشند. می‌توان از خلال گفتار، به این معانی، واقعیت انشائی داد، بدون اینکه واقعیت خارجی و حقیقی پیدا کنند. وجود واقعی، وجود ذهنی و وجود انشائی یا ایقاعی، سه گونهٔ وجودند که هر کدام در عالم مناسب خود، تحقق پیدا می‌کنند.

ثانیاً: از نظر ایشان، وجود انشائی، صرف فرض نیست؛ هر چند از سنخ وجود عینی - که اعیان خارجی از آن برخوردارند- هم نیست. «و المراد من وجوده فی نفس الأمریه هو ما لا یكون بمجرد فرض الفارض لا ما یكون بحذائه شیء فی الخارج» (همان، ص ۱۷) به ناچار، چنین عالمی، با گونه‌ای اعتبار همراه است. «أن وجوده بهذا الوجود لیس إلّا من قبیل وجود الاعتباریات» (همان، ص ۲۶). البته روشن است که اعتباری بودن سنخ این وجود، به معنای تحقق معنا در عالم اعتبار شرعی یا عقلایی نیست؛ اعتباری بودن اصل وجود در این مقام، به معنای غیر حقیقی بودن است؛ نه اینکه انشاء، بازگشت به اعتبار داشته‌باشد.

ثالثاً: تحقق هر یک از عناوین انشائی در قالب «وجود انشائی»، تحقق مصداقی از آن در عالم خارج و واقع است. «و بالجمله لانعنی من وجودها بالصیغه إلّا مجرد التحقيق الإنشائی لها الموجب مع الشرائط لنحو وجودها الحاصل بغيرها من الأسباب الاختیاریه کحیازه المباحات، أو الاضطرابیه کالارث و غیره» (همان، صص ۱۷-۱۸) و معلوم است که در این تفسیر، انشاء، منافاتی با تکرار ندارد؛ وجود ایقاعی، حتی اگر بارها تکرار شود، از آنجا که در ظرف و ساحت انشاء محقق می‌گردد و قرار نیست در عالم خارج محقق شود، هر بار وجود آن، متفاوت از بار دیگر است و تحصیل حاصل، به حساب نمی‌آید.

تفسیر محقق اصفهانی(ره) از ایجاد بودن انشاء

محقق اصفهانی(ره)، دیدگاهی را ابراز می‌کند که خود، آن را تفسیر دیدگاه استادش - محقق خراسانی(ره)- می‌داند و با دقتی که معمولاً در این‌گونه مباحث اعمال

می‌کند، تفسیر خاصی از ایجاد بودن انشاء ارائه می‌دهد. وی، تعریف آخوند(ره) را به عنوان تعریف مختار می‌پذیرد؛ اما تفسیری از وجود انشائی و تحقق آن در نفس الامر، ارائه می‌دهد که نهایتاً نظرگاه ایشان را در باب ایجاد بودن انشاء نشان می‌دهد:

اگر قرار است معنا، از وجود حقیقی برخوردار شود و ایجاد در معنای حقیقی آن صادق باشد - از آنجا که فعل مستقیم و مباشر متکلم، چیزی بیش از القای الفاظ نیست - به ناچار، تنها در صورتی حقیقتاً عنوان ایجاد، بر فعل متکلم صادق است که لفظ، واقعاً علت و سبب تحقق معنا باشد. اما روشن است که لفظ، نمی‌تواند به نحو حقیقی، موجب معنا در خارج یا ذهن باشد؛ چرا که بین لفظ و معنا، رابطه علی و معلولی برقرار نیست. رابطه این دو، به گونه‌ای است که صرفاً از تصور لفظ (دال)، به تصور معنا (مدلول) منتقل می‌شویم و بین آنها، رابطه‌ای از سنخ رابطه ایجاد و وجود حقیقی، برقرار نیست و البته روشن است که ارتباط «علی و معلولی» با ارتباط «دالی و مدلولی» متفاوت است؛ علت، سبب وجود معلول است؛ حال آنکه دال، چنین نسبتی با مدلول خود ندارد. معنا در تقرر خود، نیازمند لفظ نیست؛ بلکه سابق بر آن، از چنین تفرری برخوردار است.

از طرفی، هیچ موجودی، از وجود حقیقی برخوردار نمی‌شود، مگر از طریق علت خود؛ وجود عینی، به وجود علت حقیقی خود در خارج، وابسته است؛ وجود ذهنی نیز، وابسته به مبادی ذهنی و تصور است؛ و وجود اعتباری هم، در گرو اعتبار معتبر است. در هر صورت، لفظ، در هیچ ساحتی، اعم از عین و ذهن و اعتبار، دخالتی از نوع دخالت علی در تحقق معنا ندارد. البته ملازمه جعلی و قراردادی میان لفظ و معنا، سبب شده تا تصور لفظ، با تصور معنا همراه گردد و این رابطه، نه تنها در انشاء، بلکه در هر استعمالی، حتی استعمال لفظ مفرد (غیر جمله) نیز صادق است.

با این توضیح، محقق اصفهانی(ره) بر این نکته اصرار می‌ورزد که نمی‌توان در معنای دقیق آن، انشاء را ایجاد معنا از طریق لفظ دانست؛ بلکه انشاءکننده، در واقع، لفظ را ایجاد می‌کند؛ اما به علت رابطه لفظ و معنا، وجود لفظ، وجود معنا را - نه حقیقتاً، بلکه بالعرض و المجاز - به همراه دارد. مطابق مبنای محقق اصفهانی(ره) در باب وضع و استعمال، به علت تنزلی که در ناحیه لفظ صورت گرفته، وجود لفظ، نازل منزله وجود معنا است و بر همین اساس، می‌توان گفت لفظ، حقیقتاً وجود یافته است؛ اما

این وجود، مجازاً قابل استناد به معنا نیز هست. وی ارتباط میان وجود لفظ و وجود معنا را به رابطه وجود و ماهیت تشبیه می‌کند؛ چرا که در آنجا نیز «وجود»، اصالتاً به وجود خارجی منسوب است؛ اما بالعرض و المجاز، به ماهیت هم نسبت داده می‌شود. در اینجا نیز، به علت وابستگی لفظ و معنا، وجود لفظ، بالتبع وجود معنا خواهد بود و معنا، از همان وجود لفظ، انتزاع می‌شود. «نفس الأمر» در نگاه وی، بر همین اساس، تفسیر می‌شود:

«و حينئذ فالمراد بنفس الأمر حدّ ذات الشيء من باب وضع الظاهر موضع المضمّر» (غروی اصفهانی؛ بحوث فی الأصول، ج ۲، صص ۱۴-۱۵). «و إنّما قيّدوه بنفس الأمر، مع أنّ وجود اللفظ في الخارج وجود للمعنى فيه أيضاً بالعرض، تنبيهاً على أنّ اللفظ بواسطة العلقه الوضعيّة وجود المعنى تنزيلاً في جميع النشآت، فكأنّ المعنى ثابت في مرتبه ذات اللفظ بحيث لا ينفكّ عنه في مرحله من مراحل الوجود؛ و المراد بنفس الأمر حدّ ذات الشيء من باب وضع الظاهر موضع المضمّر» (غروی اصفهانی؛ نه‌ایه الدرایه، ج ۱، ص ۱۹۱).

بنابراین، نفس الأمر، همان حدّ ذات شیء است و ایجاد معنا در نفس الأمر، به این معناست که با ایجاد لفظ، در حدّ همان لفظ، معنا را وجود بخشیده‌ایم و این معنا، یک وجود همراه و تابع طبیعی برای آن لفظ، به شمار می‌آید که البته منشأ این همراهی، همان وضع و جعل است.

«فبهذا اللفظ المقصود به المعنى كذلك يحصل المعنى على حدّ تحقّق سائر الأمور الانتزاعیّه بوجود مناشئ انتزاعها، غایه الأمر أنّ منشئیه شیء للانتزاع تاره حقیقیّه، و أخرى جعلیه كما فیما نحن فیّه» (غروی اصفهانی؛ بحوث فی الأصول، ج ۲، ص ۱۵).

این تفسیر، اما پرسشی را در برابر محقق اصفهانی (ره) می‌گشاید: ایجاد بودن انشاء به معنایی که گذشت، به گونه‌ای نیست که انشاء را در معنایی متفاوت و متمایز از اخبار قرار دهد؛ چرا که ایجاد معنا به تبع ایجاد لفظ، واقعیتی است که در هر استعمالی، اتفاق می‌افتد.

ایشان در مقام پاسخ، این نکته را مورد اشاره قرار می‌دهند که برای تحقّق انشاء، همین مقدار کافی است و نقطه تمایز آن از اخبار، در این است که در انشاء، به ایجاد

تنزیلی معنا، اکتفا می‌شود؛ اما در اخبار، ایجاد معنا، به غرض حکایت از واقع صورت می‌گیرد؛ بنابراین، جنس ایجاد در هر دو -انشاء و اخبار- وجود دارد و تفاوت و تمایز را باید در بود یا نبود قصد حکایت، جست‌وجو کرد؛ انشاء، عبارت است از ایجاد معنا، بدون قصد حکایت؛ حال آنکه اخبار، ایجاد معنا است، به قصد حکایت. البته در معانی مفرده که لفظ از ساخت کلامی و جمله‌ای برخوردار نیست، نه اخبار تحقق پیدا می‌کند و نه انشاء. بر این اساس، تفاوتی جوهری، میان این دو نیست؛ واقعیت ایجاد در هر دو، وجود دارد؛ نهایت اینکه در یکی، علاوه بر ایجاد، قصد حکایت نیز در میان هست. به عبارتی، اخبار هم با ایجاد، همراه است؛ نه آنکه در مقابل ایجاد باشد؛ و البته می‌توان گفت اخبار در مقابل انشاء، قرار دارد؛ چرا که یکی، ایجاد مشروط به عدم قصد حکایت و دیگری، ایجاد مشروط به قصد حکایت است.

«طبع الإنشاء كما عرفت لا يزيد على وجود المعنى تنزيلاً بوجوده اللفظي، و هو قدر جامع بين جميع موارد الاستعمال» (غروی اصفهانی؛ *نهایه الدرایه*، ج ۱، ص ۱۹۲).

اگر چه مرحوم اصفهانی، این دیدگاه را بهترین تفسیر از نظر استاد خود، مرحوم آخوند خراسانی، می‌داند و صراحتاً بیان استاد را بر آن حمل می‌کند: «هذا أحسن ما يتصور في شرح حقيقه الإنشاء و عليه يحمل ما أفاده أستاذنا العلامة» (همان، ص ۱۹۱).

اما به نظر می‌رسد چنین حَمَلی، خالی از ایراد نیست؛ مرحوم آخوند، گر چه خود بر این امر، واقف‌اند که به سبب انشاء، در واقع و عالم عین، چیزی بیشتر از لفظ، تحقق پیدا نمی‌کند: «ليس في الخارج إلا اللفظ المقصود به ثبوت معناه المتصور به» (محقق خراسانی؛ *فوائد الأصول*، ص ۲۶). و از این جهت، با مرحوم اصفهانی، هم عقیده‌اند؛ اما تصریح ایشان بر اینکه وجود انشائی، وجودی است مستقل در قبال انحاء وجود حقیقی -ذهنی و خارجی- و تعبیر ایشان بر اینکه وجود انشائی، وجودی است اعتباری -«أن وجوده بهذا الوجود ليس إلا من قبيل وجود الاعتباريات» (همان). - مانع از چنین حَمَلی است. مرحوم آخوند، صراحتاً اخبار را در مقابل ایجاد قرار می‌دهد و این به معنای ایجاد بودن انشاء و ایجاد نبودن اخبار است؛ حال آنکه مطابق نظر مرحوم اصفهانی، در اخبار هم این معنا از ایجادیت، موجود است. ماهیت آنچه از نظر محقق اصفهانی (ره)، ایجاد و وجود انشائی به حساب می‌آید، در هر دو -اخبار و انشاء- به یکسان موجود است؛ اما از نظر آخوند (ره)، معنا در عالمی متفاوت از عالمی که

لفظ در آن متحقق می‌شود، از وجود برخوردار می‌شود و این عالم که همان ساحت انشاء است، حقیقتی در عالم اعیان و اذهان ندارد. گذشته از تفاوت دیدگاه مرحوم آخوند، با تفسیری که شاگرد ایشان ارائه می‌دهند، ملاحظه طرفداران نظریه مشهور بر دیدگاه محقق اصفهانی (ره) آن است که به همین مقدار که گوینده، کلامی را افاده می‌کند که در مقام حکایت واقع نیست، انشاء صورت نمی‌گیرد؛ ارتکاز ما در مقام تمییز اخبار از انشاء، آن است که معنایی از ایجادیت در انشاء وجود دارد که در اخبار، نیست (ر.ک: روحانی، منتقى الأصول، تقریرات سیدعبدالصاحب حکیم، ج ۱، ص ۱۲۹).

دیدگاه منسوب به مشهور

گرچه اصل نظریه ایجادیت بودن انشاء را می‌توان به مشهور نسبت داد؛ اما انتساب یک تفسیر از میان تفاسیر مختلف به مشهور، دشوار به نظر می‌رسد؛ مع الوصف، بعضی از اصولیان معاصر (ر.ک: همان، ص ۱۳۰). بر این عقیده‌اند که مطابق نظر مشهور، انشاء، موجد معنا در عالم اعتبار عقلائی است و با انشاء، فردی از موجود اعتباری، به وجود می‌آید.

بر خلاف دیدگاه آخوند خراسانی (ره) و محقق اصفهانی (ره)، این تفسیر از دیدگاه مشهور، صرفاً شامل موضوعات و مفاهیمی از قبیل ملکیت، ولایت و زوجیت است که معادلی در عالم اعتبارات عقلائی دارند؛ اما مفاهیمی از قبیل تمتی، ترجی و استفهام، که از سنخ اعتباریات نیستند، مورد انشاء قرار نمی‌گیرند.

به هر روی، مطابق ظاهر عبارات مشهور، ایجاد مفهوم بیع، تنها در وضعیتی انشاء تلقی می‌شود که بتوان مصداقی از آن را در عالم اعتبار عقلائی محقق ساخت؛ اما همان‌طور که گذشت، در دیدگاه صاحب کفایه، چنین محدودیتی در میان نیست؛ چرا که قرار نیست انشاء، مستقیماً در ایجاد مصداقی از بیع در عالم اعتبارات عقلائی، مؤثر واقع شود. مطابق نظر آخوند (ره)، از طریق انشاء بیع، نوعی ملکیت در عالم انشاء حاصل می‌شود که می‌توان از آن، به ملکیت انشائی تعبیر کرد؛ اما این ملکیت که با انشاء پدید آمده‌است، متفاوت از ملکیتی است که در ظرف اعتبارات عقلائی

تحقق پیدا می‌کند؛ چه بسا در جایی، هم ملکیت انشائی و هم ملکیت اعتباری موجود باشند و در جایی، تنها یکی از این دو، تحقق پیدا کند. بر این اساس، هر جا که امکانی برای تحقق مصداق ملکیت اعتباری نباشد، انشاء - بنا به تفسیر مشهور - دچار مشکل می‌شود. «فما لا یقبل الاعتبار، أو لا یتحقق فیہ ملاکة من العقلاء، لا یقبل الإنشاء المصطلح بشیء» (بهجت، مباحث الأصول، ج ۱، ص ۷۸).

همان‌طور که گذشت، تفاسیر متفاوتی از نظر مشهور، ارائه می‌شود؛ اما در هر صورت، آنچه در اینجا به عنوان نظر مشهور بیان شد، پاره‌ای ایرادها را با خود به همراه دارد که می‌توان آنها را به شرح زیر، برشمرد:

۱. این نظریه، در عقود و ایقاعات، جاری است؛ اما در اموری از قبیل استفهام، جاری نمی‌شود؛ چرا که چنین مقولاتی، در تحقق خود، تابع اعتبار نیستند.

۲. در مواردی که صیغه انشاء، به صورت مکرر افاده می‌شود، انشاء در معنای مشهور، بی‌معنا است؛ چرا که با فرض تحقق امر اعتباری در ظرف اعتبار عقلاء، اعتبار مجدد آن، فاقد ملاک است.

۳. انشاءهایی که فاقد اثر عقلانی است، طبعاً فاقد اعتبار عقلانی نیز هست؛ زیرا اعتبار عقلاء، تابع آثار است. به این ترتیب - بنا به فرض - در صورت فقدان اعتبار، انشاء بی‌معناست؛ به عنوان مثال، در مواردی از قبیل معامله غصبی، معاملات مجهول و نیز معاملات فضولی، انشاء، منتهی به تحقق در عالم اعتبار عقلانی نمی‌شود.

بعضی از اصولیان معاصر، در مقام دفع این‌گونه ایرادها، تفسیری از ایجادیت ارائه می‌دهند که بر مبنای آن، کار منشی، آن است که اراده می‌کند مصداق اعتبار عقلانی حاصل شود، اما این اراده، ممکن است با موانعی روبه‌رو باشد. آنچه انشاء به آن قائم است، اراده ایجاد موضوع اعتبار عقلاء است و تمام هویت انشاء، به همین امر، یعنی اراده، قائم است.

«المراد به استعمال اللفظ فی مقام ایجاد المعنی فی وعائه المقرّر له. و المقصود به أن یکون المنشیء بإنشائه فی هذا المقام و بهذا الصدّد... فینشیء ما یقتضی الإیجاد لو انضمّ إلیه سائر ما له دخل فی تحقق المعنی... و لو عبّر بأنّه استعمال اللفظ فی مقام ایجاد المعنی کان أوضح» (روحانی، منتقى الأصول، تقریرات سیدعبدالصاحب حکیم، ج ۱، ص ۱۳۵).

این توضیح، «ایجاد» را به «صلاحیت ایجاد» فرو می‌کاهد و در نهایت، به همان تعریف و تفسیر مرحوم شهید، منتهی می‌گردد. طبیعی است اراده ایجاد یک چیز، ایجاد آن چیز، محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، اگر قرار است از طریق انشاء، چیزی ایجاد شود و از طرفی آن چیز، متفاوت از وجود تبعی معنا باشد، در آن صورت، باید یا از ایجاد بودن انشاء دست برداریم و یا اینکه قائل شویم موجودی، غیر از آنچه مصداقی از اعتبار عقلاء است، به نفس این انشاء، حاصل می‌شود.

تنها توجیه در این مقام، آن است که گفته شود انشاء کننده، لفظ را در معنای خودش به کار می‌گیرد و یا به عبارتی، ایجاد معنا می‌کند؛ اما صرف ایجاد این معنا، انشاء به حساب نمی‌آید؛ بلکه از آن جهت، انشاء است که از طریق آن، قصد ایجاد مصداقی برای اعتبار عقلانی می‌شود. «إِنَّهُ إِيجَادُ الْمَعْنَى بِاللَّفْظِ، أَوْ اسْتِعْمَالُ اللَّفْظِ فِي الْمَعْنَى بِقِصْدِ التَّسْبِيبِ إِلَى تَحَقُّقِ الْاِعْتِبَارِ الْعَقْلَانِيَّ، فَلَا يَتَحَقَّقُ بَدُونَ الْقِصْدِ... كَمَا لَا يَتَحَقَّقُ بِنَا لَا يَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ الْاِعْتِبَارُ» (همان، ج ۳، ص ۸۳).

در این تفسیر، غرض از انشاء، همان تملیک معتبر در نزد عقلاء است و اراده انشائی، به همان فرد تعلق می‌یابد. با وجود این، هر گاه مانعی بر سر راه فعلیت این امر باشد، به همین مقدار که در مقام قصد و اراده، تسبیب به ایجاد فرد و مصداقی از آن واقعیت و ماهیت عقلانی وجود داشته است، انشاء حاصل است. به عبارتی، در اینجا، اراده ایجاد این فرد، فعلی است؛ هر چند خود آن فرد، به علت وجود مانع، تحقق نیافته است.

این توجیه، گرچه از جهتی، دیدگاه مشهور را به نظریه مرحوم آخوند، نزدیک می‌کند؛ اما این تفاوت، همچنان وجود دارد که در نظریه آخوند(ره)، متعلق اراده انشائی، همان موجود در عالم انشاء است؛ نه موجود در عالم اعتبار عقلاء. از طرفی، دیدگاه مرحوم آخوند، مقولات غیر اعتباری را هم شامل می‌شود؛ اما نظر منسوب به مشهور، تنها مواردی را شامل می‌شود که مصداقی از اعتبارات عقلانی به حساب می‌آیند.

البته همان‌طور که گذشت، انتساب یک تفسیر به مشهور، آسان نیست؛ چرا که می‌بینیم تفاسیر دیگری نیز، احیاناً از جانب بعضی از معاصران، به مشهور نسبت داده

می‌شود: «مراد المشهور من أن الإنشاء إيجاد المعنى باللفظ هو الإيجاد الإنشائيّ التصوّريّ، لا الإيجاد التكوينيّ و لا الإيجاد الاعتباريّ» (فیاض، محمد إسحاق، المباحث الأصولیّه، ج ۲، ص ۴۳). پاره‌ای تفاسیر از نظریّه مشهور نیز، بر این امر تأکید دارد که اساساً وجود ایقاعی، دارای ماهیتی اعتباری است و به همین مقدار هم، انشاء حاصل است، بدون آنکه اعتبار عقلانی لازم باشد.

«كون الإنشاء أمراً إيجابياً فهو أمر وجدانيّ لا ينبغى الشكّ فيه، سواء فى البيع و الهبه و النكاح، بل و فى مثل النداء و التمنىّ و الترجى و أشباهها، يجد ذلك كلّ من اختبر نفسه عند إنشاء شيء. فالوجدان أصدق شاهد على أنه عند ذكر هذه الصيغ بقصد الإنشاء يوجد أمر اعتباريّ؛ فقول القاضى "حكمت و قضيت بأنّ هذا المال لفلان" و كذلك قول العاقد "أنكحت و زوجت فلانه من فلان" و هكذا قول الشاعر "فيا ليت الشباب يعود يوماً" يوجد أمراً اعتبارياً لم يكن من قبل» (مكارم شیرازی، بحوث فقهيّه هائمه، صص ۱۰۲-۱۰۳).

و البته این تفسیر از دیدگاه مشهور، هم‌راستا با دیدگاه مرحوم آخوند است و نمی‌توان آن را در نقطه مقابل آن، قرار داد.

نظریه ابرازی بودن انشاء

مطابق این دیدگاه که از تصریحات و یا اشارات بعضی از بزرگان در تحلیل واقعیّت انشاء، استفاده می‌شود،^۱ حقیقت انشاء، ایجاد معنا نیست: «أمّا الإنشائيات فالتحقيق فيها أنّ حقيقه الإنشاء ليست عبارة عن إيجاد معنى كالطلب و غيره باللفظ كما هو المعروف» (خوئی، محاضرات فى الأصول، تقریرات محمد إسحاق فیاض، ج ۲، ص ۱۲۲). زیرا ایجاد حقیقی، به هیچ‌وجه وابسته به لفظ نیست: «فإنّ الوجودات الحقیقیه للمعانی لا يمكن إيجادها إلّا بأسبابها الخارجیّه و اللفظ ليس منها بالضرورة» (خوئی، حاشیه أجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۵؛ خوئی، محاضرات فى الاصول، تقریرات

^۱ به عنوان نمونه، رجوع شود به: نجفی اصفهانی، محمد رضا؛ وقایه الأذهان، ص ۱۹۱؛ رشتی، بدائع الأفكار، ص ۲۶۰؛ خوئی، حاشیه أجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۷؛ خوئی، دراسات فى علم الاصول، ج ۱، ص ۵۴؛ ابروئی، نهاییه النهایه، ج ۱، ص ۱۴.

محمداسحاق فیاض، ج ۲، ص ۱۲۲). ایجاد اعتباری هم، اگر همان اعتبار شخصی باشد، باز وابسته به الفاظ نیست؛ چنین اعتباری، خفیف‌المؤونه است و در نفس شخص، بدون تکیه بر لفظ، قابل ایجاد است: «و أمّا الوجودات الاعتباریه فاعتبار نفس المتکلم قائم بنفسه و لا دخل لوجود اللفظ فی تحقیقه أصلاً و هو ظاهر» (همان). اما اگر منظور، ایجاد در ساحت اعتبارات عقلائی باشد، طبیعی است که اعتبار عقلاء، در پاره‌ای موارد، تابع اقدامات انشائی است؛ اما به صرف اینکه گفته شود اعتبار عقلاء، در جایی تابع انشاء است، اثبات نمی‌کند که انشاء، ماهیت ایجاد دارد؛ زیرا این اعتبار، همان‌طور که ممکن است تابعی از یک ایجاد باشد، ممکن است بر گونه دیگری از کارکرد کلام - مثل ابراز - بار شود و اساساً، بحث در ماهیت فعلی است که به عنوان انشاء انجام می‌گیرد و صرف قرار گرفتن انشاء به عنوان موضوع اعتبار عقلاء، بیانگر ماهیت خود انشاء نیست.

«و أمّا الاعتبارات العقلائیة فالإنشائات و إن كانت موضوعات لتلك الاعتبارات إلّا أن تلك الاعتبارات مترتبه علی قصد المعانی بها، و الكلام فعلاً فی بیان ذلك و أنه کیف يوجد باللفظ» (همان، ص ۲۶).

بنابراین، حقیقت انشاء، ایجاد معنا در عالم انشاء یا عالم اعتبار نیست؛ بلکه تنها کارکرد معقول برای انشاء، آنست که از یک صفت نفسانی و یا یک اعتبار نفسانی پیشین، پرده بردارد. کارکرد بیان و گفتار، چیزی جز ابراز و اعلام نیست و از این جهت، تفاوتی میان اخبار و انشاء، نیست؛ تفاوت این دو، در آن است که در اخبار، قصد حکایت خودمان را به عنوان یک امر نفسانی، ابراز می‌کنیم و در انشاء، چیزی شبیه آرزو، استفهام و یا یک اعتبار شخصی را. این تفاوت ظریف را بعضی از بزرگان (رشتی، ص ۲۶۰). در قالب فرق بین دو گفتار «وقت، داخل شده است.» و «الله اکبر» که اذان گو می‌گوید، بیان کرده‌اند؛ جمله اول، قابل تصدیق یا تکذیب است؛ چرا که او، در مقام حکایت از امری است که می‌تواند موضوع ارزیابی انطباق یا عدم انطباق با واقع، قرار گیرد؛ اما دومی، صرفاً یک ابراز و اظهار است؛ گر چه هر دو بیان، از جهت اصل ابراز ما فی الضمیر، یکسان‌اند.

ارزیابی نظریات

برای نزدیک شدن به ارزیابی درستی از ایجاد یا ابرازی بودن انشاء، توجه به این نکته لازم است که هر کدام از انشاء یا اخبار، با گونه‌هایی از ایجاد و تحقق، همراه‌اند و در فرایند ارتباط کلامی، گونه‌های متنوعی از ایجاد، اتفاق می‌افتد که هر یک، منشأ انتزاع عنوان خاصی است. مهم، آن است که بتوانیم دقیقاً مرز تفاوت اخبار از انشاء را، در این فرایند مشخص کنیم. ما در ذیل، به این معانی اشاره می‌کنیم:

۱- به طور معمول، اخبار یا انشاء، از طریق الفاظ معنادار، صورت می‌گیرد. تحقق بخشیدن به الفاظ، یا همان «تلفظ»، فعلی است که متکلم، به آن، تحقق و وجود بخشیده‌است؛ اما روشن است که نه تنها انشاء یا اخبار، بلکه هر گونه کلام و هر آوایی که توسط متکلم شکل می‌گیرد، از آنجا که ایجاد صوت است، نوعی فعل به حساب می‌آید و به همین ملاحظه، می‌توان از آن، تعبیر به ایجاد کرد؛ چرا که هر فعلی، از آن جهت که فعل است، نوعی خلق و ایجاد است. از این رو، روشن است که ایجاد بودن انشاء، هیچ ارتباطی با این مرحله از ایجاد ندارد.

۲- آن‌گاه که متکلم، الفاظ معنادار را به کار می‌گیرد، از آنجا که این الفاظ، با معانی خود پیوند دارند، ایجاد لفظ، به خودی خود، با القای معنا همراه است و همین مقدار، فعل و ایجاد است که می‌توان به او منتسب کرد. در اینکه چگونه با تحقق یافتن لفظ، معنا هم تولید می‌شود، انظار متفاوتی مطرح می‌شود؛ اما هر چه باشد، در این تردیدی نیست که گونه‌ای از ایجاد، نسبت به معنا صورت می‌گیرد. این معنا از ایجاد که نتیجه پیوستگی میان لفظ و معناست، به تبع وجود لفظ، حاصل می‌شود و در اخبار و انشاء، به یکسان وجود دارد. از این رو، این معنا از ایجادیت، از محل بحث، خارج است.

۳- استعمال لفظ در معنا، معمولاً به خاطر تفهیم مطلب به مخاطب، انجام می‌گیرد. آن‌گاه که متکلم، معانی الفاظ را به این منظور، متوجه مخاطب می‌کند، یک فعل ارتباطی به نام «تفهیم» حاصل می‌شود؛ این نیز گونه‌ای دیگر از ایجاد است که در اخبار و انشاء، به نحو یکسان، موجود است و به همین ملاحظه، از محل نزاع در باب ایجاد بودن انشاء، خارج است.

۴- ایجاد ارتباط کلامی با مخاطب و تفهیم معنا به اعتبار قصدی که متکلم از این عمل دارد، منشأ انتزاع عناوین مختلف می‌شود؛ خبر دادن، انشاء کردن، اظهار، ابراز و اساساً هر عنوان فعلی که بر قول و گفتار او بار می‌شود، از آن جهت که نتیجه و کارکرد کلام اوست، قهراً به او قابل انتساب است. او از طریق گفتن، فعلی را مرتکب می‌شود که قبلاً نبوده و حال، با اراده‌اش، به وقوع پیوسته‌است.

این معنا از ایجاد نیز، داخل در بحث نیست؛ چرا که اخبار هم به این معنا، نوعی ایجاد است. در واقع، در اینجا، ایجاد یا تحقق، به اعتبار خود اخبار یا انشاء است؛ به عبارتی، اینها افعالی است که از ما صادر می‌گردد و از همین‌رو، نوعی ایجاد و خلق، به حساب می‌آید. بنابراین، تمایز میان اخبار و انشاء، به ایجاد بودن انشاء و حکایی بودن اخبار، نشانگر آن است که معنایی دیگر از ایجاد، مورد نظر دیدگاه ایجادیت است. این نکته، به درستی مورد توجه بزرگانی چون مرحوم کمپانی و ایروانی، قرار گرفته‌است (غروی اصفهانی، *بحوث فی الأصول*، ج ۲، ص ۱۹ و ایروانی، *نهایه النهایه*، ج ۱، ص ۱۳).

۵- اخبار، اظهار، انشاء، ابراز، حکایت و یا هر فعل دیگری که از طریق گفتار، به نحو مستقیم، از فرد صادر می‌شود، ممکن است سبب ایجاد وضع یا حالتی شود؛ از آنجا که ایجاد این وضعیت یا حالت، منسوب به متکلم است، می‌توان او را عامل و موجد آن دانست. ممکن است متکلم با گفتن خود و به سبب انتقال معنایی خاص به شنونده، وی را خوشحال کرده یا رنجانده باشد و نیز، شاید او را ترسانده یا آزرده باشد؛ شاد کردن، رنجاندن، ترساندن و آزردن و افعالی از این قبیل، به او نسبت داده می‌شود.

این معنا از ایجاد نیز، منحصر در انشاء نیست؛ اخبار هم ممکن است چنین ایجاد را به دنبال داشته‌باشد. این عناوین، به اعتبار اثری که گفتار متکلم، بر شخص مقابل دارد، تحقق پیدا می‌کنند؛ آن‌گاه که مخاطب از گفته متکلم رنجیده می‌شود، به اعتبار حصول چنین اثری، می‌توان گفت: «گوینده، او را رنجانده است!» و یا وقتی، مخاطب از شنیدن کلامی، خوشحال یا امیدوار می‌شود، می‌توان گفت: «گوینده، او را خوشحال یا امیدوار کرده‌است!» در هر صورت، چنین افعالی که در نتیجه گفتار و یا

حتی اصل تلفظ از ناحیه گوینده، تحقق پیدا می‌کنند و فعل تولیدی او به حساب می‌آیند، از بحث تفاوت اخبار و انشاء، خارج‌اند.

همان‌طور که گذشت، بحث از تفاوت اخبار و انشاء، بحثی است واقعی؛ و خارج از نزاع و مناقشه لفظی، باید به دنبال نقطه‌ای گشت که این دو، در آن نقطه، از یکدیگر جدا می‌شوند و روشن است که هیچ‌یک از این مراحل پنج‌گانه، نمی‌تواند مرز میان آنها باشد. در عین حال، به نظر می‌رسد هر یک از نظرات مطرح در باب ایجادیت انشاء، به مرحله‌ای از کار متکلم، نظر دارد؛ از این‌رو، در بسیاری از موارد، طرح آنها به عنوان دیدگاه‌های رقیب، خالی از ایراد نیست.

تأکید مرحوم اصفهانی، در تفسیر دیدگاه ایجادیت انشاء، بر مرحله‌ای است که صرف نظر از مبانی مختلف، ناچار از پذیرش آنیم. جوهره نظر ایشان، آن است که کاربرد لفظ، به علت وابستگی و پیوستگی لفظ و معنا، با ایجاد معنا همراه است و اساساً استعمال، با این حد از ایجاد، مساوق است. بر این اساس، بحث درباره نحوه ارتباط لفظ و معنا، و مناقشه در اینکه لفظ، وجود تنزلی معناست، تأثیری در این بحث ندارد.

همین نکته، به نحوی، در دیدگاه آخوند خراسانی (ره) نیز مطرح است. گر چه وی به حسب ظاهر، بر وجودی بیش از آنچه به تبع استعمال حاصل می‌شود، اشاره دارد؛ اما روح نظر ایشان، پذیرش چیزی است که از آن، به وجود ایقاعی تعبیر می‌کنند و از نظر ایشان، از عینیت حقیقی برخوردار نیست و به ناچار، وجودی اعتباری، تلقی می‌شود.

حال، این وجود را امری انتزاعی و به تبع وجود حقیقی لفظ، بدانیم و یا اینکه از آن، به وجود اعتباری تعبیر کنیم، جایگاه چنین وجودی را تغییر نمی‌دهد؛ مسلم اینکه محقق اصفهانی (ره) و نیز محقق خراسانی (ره) در عمل، ترتب اعتبار عقلانی و نیز اعتبار شرعی را در گرو این نحوه از وجود معنا می‌دانند. اعتبارات عقلانی و شرعی، عملاً بر این وجودهای ایقاعی، بار می‌شوند؛ بنابراین، در مقایسه این دو گونه تحقق، می‌توان گفت: وجود ایقاعی، از همان مقوله‌ای است که محقق خراسانی (ره) و مرحوم اصفهانی، «انشاء» را بر آن اطلاق می‌کنند؛ اما تحقق مفهوم در عالم مناسب، به گونه‌ای که عنوان بیع یا استفهام، بر آن به حمل شائع صحیح باشد، چیزی بیشتر از

اصل چنین وجود ایقاعی را لازم دارد. به عنوان مثال، صرف وجود ایقاعی «بیع» که با صیغه «بعت» واقع می‌شود، محقق وجود به حمل شائع «بیع» نیست؛ به این معنا که عرف، به صرف استعمال «بعت» در مقام ایجاد معنا بالعرض و یا تحقق آن در ساحت انشاء، مصداقی از مفهوم «بیع» را محقق نمی‌داند و در عین حال، از چنین مرحله‌ای، بی‌نیاز هم نیستیم. طبیعی است که تحقق «بیع» در خارج نیز، منسوب و منتسب به همان فرد انشاء‌کننده است؛ اما پرسش، اینست که آیا این انتساب، در گرو فعل مباشری دیگری، مازاد بر اصل ایجاد ایقاعی است؟

نظریه ابراز، دو فعل دیگر را لازم می‌داند: اعتبار نفسانی، و ابراز آن. مطابق ظاهر نظر مشهور، اضافه بر وجود ایقاعی، قصد تسبیب هم لازم است، مشروط بر اینکه این چنین قصدی، بتواند اقتضاء و صلاحیت ایجاد آن مفهوم را فراهم کند و در صورت عدم مانع، این ایجاد ایقاعی، منتهی به ایجاد در وعاء مناسب گردد.

بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که ابراز نیز، به عنوان یک کارکرد کلامی و گفتاری، در طول وجود ایقاعی قرار می‌گیرد و همان‌طور که ممکن است وجود ایقاعی، در مقام تسبیب، به ایجاد فرد اعتباری به کار گرفته شود، چه بسا همین وجود ایقاعی، در مقام ابراز امر نفسانی، به کار گرفته شود. نهایت اینکه آنچه به عنوان «بیع» ایقاع می‌شود، از دید طرفداران نظریه ابراز، زمانی انشاء به حساب می‌آید که در مقام ابراز یک اعتبار نفسانی باشد؛ ولی از دیدگاه محقق اصفهانی (ره)، در مقام ابراز هم که نباشد، انشاء تلقی می‌شود.

در عین حال، دیدگاه ابرازی بودن انشاء، از این جهت، قابل ارزیابی است که: آیا آنچه با عنوان بیع یا استفهام و امر، از طرف متکلم، انشاء می‌شود، در واقع و صرف نظر از عالم امکان و به لحاظ عالم وقوع، تابعی از ابراز است؟

در بررسی این نظریه، می‌توان دو گونه از امور انشائی را جداگانه مورد مطالعه قرار داد: نخست، عقود و ایقاعات، از قبیل بیع و نکاح؛ دوم، عناوینی از قبیل استفهام. مطابق نظریه ابراز، انشاء بیع، در گرو آن است که دو طرف قرارداد، این ماهیت را ابتدا در نفس خود، اعتبار کنند و به وجود اعتباری شخصی و نفسی، به آن تحقق بخشند و پس از آن است که با ابراز این اعتبار شخصی، عنوان بیع، حاصل شده و

موضوع اعتبار عقلاء و شرع، قرار می‌گیرد؛ بنابراین، هم اصل این اعتبار نفسانی، لازم است و هم ابراز آن (خوئی، مصباح الفقاهه، ج ۲، ص ۵۸). در مواردی از قبیل استفهام نیز، ادعای این نظریه، آنست که تا وقتی که شخص، حالت استفهام درونی خود را ابراز نکرده‌است، این عنوان هم محقق نمی‌شود.

اما اصل این ادعا که تحقق عناوین عقود و ایقاعات، در گرو اعتبار نفسانی است، ادعایی است که در مقام ثبوت، منعی از پذیرش آن نیست؛ می‌توان فرض کرد شخص، اعتبار شخصی خود را به نحوی ابراز کند؛ اما حق، اینست که این ادعا در مقام اثبات، با ارتکاز عقلاء، سازگار نبوده و از توجیه واقعیت انشاء و کاری که در این موارد صورت می‌گیرد، عاجز است. کاری که در تصرفات انشائی صورت می‌گیرد، وابسته به اعتبار نفسانی نیست؛ بدون تکیه بر این‌گونه اعتبارات شخصی هم، می‌توان این‌گونه عناوین را محقق ساخت. البته در غیر عناوین عقود و ایقاعات، از قبیل استفهام و تمنی پذیرش اینکه با انشاء، نوعی ابراز احساسات یا حالات نفسانی صورت می‌گیرد، مشکل نیست.

نتیجه

در مقام مقایسه میان اخبار به عنوان یک فعل کلامی و گفتاری، و سایر عناوینی که از مقام گفتار به لحاظ معنایی - که متکلم به مخاطب خود القاء می‌کند - انتزاع می‌گردد، این ادعا که در اخبار، استعمال به داعی حکایت صورت می‌گیرد و سایر موارد، خالی از چنین قصدی است، امری قابل قبول است؛ به این معنا که می‌توان پذیرفت این نقطه، مرز میان اخبار و سایر موارد است؛ در عین حال، این میزان از تفاوت، تمام کارکرد کلامی را در این موارد، بیان نمی‌کند. بر این اساس، در مقام تبیین حقیقت هر یک، ملاحظه عنوان یا عناوین دیگری از کار متکلم، لازم است. صدق عنوان امر و بعث، به نحوی که بتوان آن را از فعل متکلم در خارج انتزاع کرد، به صرف استعمال «لا بداعی الإخبار» حاصل نمی‌شود؛ در عین حال، انشاء بعث و امر، به معنای ایقاعی آن، به همین مقدار حاصل است.

از این‌رو، ابراز نیز یک فعل کلامی است که از طریق استعمال، حاصل می‌شود. اینکه انسان بتواند از این طریق، اعتبارات یا احساسات خود را ابراز کند، منافاتی با هیچ‌یک از ارتکازات ما ندارد. مع‌الوصف اینکه ابراز، شرط لازم برای تحقق این عناوین انشائی است، محلّ تأمل و بررسی است. برابر ادعای طرفداران این نظریه، مادام که ابراز، حاصل نشده‌است، عناوینی از قبیل بیع و استفهام، حاصل نمی‌شود.

در مواردی از قبیل تمنّی، ترجّی و استفهام، نظریه ابراز، با ارتکازات ما، ناسازگار نیست؛ می‌توان پذیرفت که ما در مقام آرزو یا تعجب، خواسته نفسانی یا حالت شگفتی خود را بروز می‌دهیم. در عین حال، همان‌طور که گذشت، تمنّی یا استفهام ایقاعی، که صرفاً کاربرد غیر حکایی لفظ در معناست، به همین مقدار حاصل است و نیازی به ابراز نیست.

در موارد تصرفات انشائی در قالب عقود و ایقاعات نیز، گرچه مانعی از پذیرش امکان نظریه ابراز نیست؛ به این معنا که می‌توان به لحاظ ثبوت، این امکان را پذیرفت که اعتبارات عقلاء، وابسته به ابراز است؛ اما در مقام اثبات، ادعای ما اینست که تحقق این دسته از تصرفات انشائی، به هیچ‌وجه وابسته به ابراز نیست. همین‌طور در مورد آنچه اعتبار نفسانی نامیده‌اند، ارتکاز عقلانی بر آن است که تحقق این‌گونه تصرفات انشائی، تابع اعتبارات پیشین نیست. نظریه مشهور در معنای معروف آن نیز، به مرحله‌ای از این مراحل، اشاره دارد. روشن است که صرف استعمال بدون داعی حکایت، برای تسبیب، کافی نیست و از منظر عقلاء، برای آنکه تسبیب به بیع صورت گیرد، ما علاوه بر چنان استعمالی، نیازمند آنیم که این موجود ایقاعی را به عنوان موضوع اعتبار عقلاء، ملحوظ نظر قرار دهیم.

بنابراین، به نظر می‌رسد صرف نظر از درستی یا نادرستی تفاسیر پیش‌گفته در باب انشاء، هر کدام از آنها، به مرحله‌ای از کار متکلم، اشاره دارند.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی؛ *درر الفوائد*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲. _____؛ *فوائد الأصول*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۳. _____؛ *کفایه الأصول*، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع)، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۴. آملی، میرزا هاشم؛ *مجمع الأفكار*، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۹۵ هـ. ق.
۵. ایروانی، علی؛ *نهایه النهایه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ هـ. ش.
۶. بروجرودی، سید حسین؛ *نهایه الأصول*، *تقرير حسین علی منتظری*، نشر تفکر، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۷. بهجت، محمدتقی؛ *مباحث الأصول*، قم، انتشارات شفق، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۸. خمینی، سید مصطفی، *تحریرات فی الأصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۹. خمینی، سید روح‌الله، *تهذیب الأصول*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۲ هـ. ق.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم؛ *دراسات فی علم الأصول*، *تقریرات سیدعلی شاهرودی*، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۱. _____؛ *محاضرات فی الأصول*، *تقریرات محمدإسحاق فیاض*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۲. _____؛ *مصباح الفقاهه*، *تقریرات محمدعلی توحیدی*، قم، انتشارات داوری، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۱۳. رشتی، میرزا حبیب‌الله؛ *بدائع الأفكار*، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع)، ۱۳۱۳ هـ. ق.
۱۴. روحانی، محمد حسین؛ *منتقى الأصول*، *تقرير سیدعبدالصاحب حکیم*، قم، چاپخانه امیر، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۵. شهید اول، محمدبن مکی *العاملی؛ القواعد و الفوائد*، چاپ اول، قم، مکتبه‌المفید، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۱۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد *العاملی؛ تمهید القواعد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۱۷. صدر، سید محمد باقر؛ *بحوث فی علم الأصول*، *تقرير سیدمحمود شاهرودی*، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۸. عراقی، ضیاء‌الدین؛ *مقالات الأصول*، قم، *مجمع الفكر الإسلامی*، ۱۴۱۴ هـ. ق.

۱۹. _____؛ نه‌ایه الأفكار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۲۰. غروی اصفهانی، محمدحسین؛ بحوث فی الأصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۲۱. _____؛ نه‌ایه الدرایه، قم، انتشارات سیدالشهداء(ع)، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۲۲. _____؛ حاشیة کتاب المکاسب، قم، انتشارات محقق، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۲۳. غروی نائینی، محمدحسین؛ فوائد الأصول، تقریرات کاظمی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۲۴. فیاض، محمدإسحاق؛ المباحث الأصولیة، قم، دفتر آیه الله شیخ محمدإسحاق فیاض، بی‌تا.
۲۵. مروّج جزائری، سید محمد جعفر؛ هدی الطالب فی شرح المکاسب، قم، دار الکتب، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ بحوث فقهیة هامه، قم، مدرسه الإمام علی بن أبی طالب(ع)، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۲۷. نجفی، محمدرضا؛ وقایه الأذهان، قم، مؤسسه آل‌البیت(ع)، ۱۴۱۳ هـ. ق.